

چهارمین جلد  
تفک و پیروسی کتاب

- فرهنگ سیاست و تحول اجتماعی / سید محمد شهرستانی
- معرفی کتابهای تازه / طوبی ساطعی

# فرهنگ، سیاست و تحول اجتماعی

سید محمد علی شهرستانی

۲۷۹

عنوان برگزیده‌ای از مصاحبه‌ها و مقالات نویسنده ارجمند دکتر انور خامه‌ای است که در ۵۱۸ صفحه و با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه توسط انتشارات چاپخش به چاپ رسیده است. کتاب در سه بخش تنظیم شده است، بخش نخست گزیده‌ای است از مصاحبه‌هایی که گزارشگران و روزنامه‌نگاران با نویسنده انجام داده‌اند. بخش دوم انتخابی است «از هزاران [۱] مقاله‌ای که نویسنده در مدت ۵۷ سال (۱۳۲۰ تا ۱۳۷۷) روزنامه‌نگاری خود منتشر ساخته است» و بخش سوم که در حقیقت بازنگری نویسنده به گذشته‌ی فکری خویش است به «سیر تحول اندیشه مؤلف» پرداخته است. این بخش اختصاص به مصاحبه یا مقاله ندارد بلکه تلفیقی است از مقاله‌ها و مصاحبه‌هایی که به این منظور کمک می‌کنند.

اما در بخش نخست که کوتاهترین بخش کتاب است اگر چه با عنوان ویژه‌ی «مسائل فرهنگ، ادبیات و تاریخ» معرفی شده اما به «کالبد شکافی تورم» و «رسواییها و بدنامیهای حزب توده...» نیز پرداخته است. در آخرین مصاحبه این بخش تقریباً تلخیصی از کارنامه حزب توده را ارائه کرده است. این کارنامه در ۱۸ بند به شرح ستایشگری حزب از دولت شوروی، همکاری با اعمال سرشناس انگلیس مانند مصطفی فاتح، دفاع از اقدامات ناصواب متفقین در ایران، استفاده نامشروع از نفوذ ارتش سرخ و دولت شوروی در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، پشتیبانی از طرح اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، مبارزه علنی با مرحوم دکتر مصدق، به

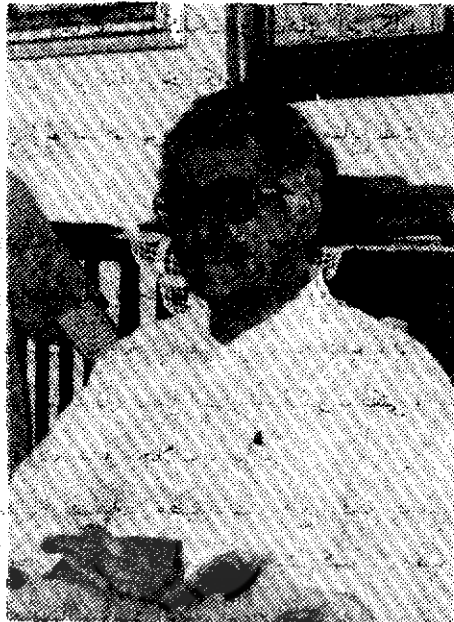
سبب مخالفت او با دادن امتیاز، انحصارطلبی و ارسال عناصر نفوذی به دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی به قصد اضمحلال آنها، اطاعت کورکورانه از تصمیم باقروف رهبر آذربایجان شوروی در مورد انجمن کمیته ایالتی حزب در آذربایجان و الحاق آن به فرقه، مخالفت با تمایلات ملی مردم ایران در محکوم کردن حکومت خودمختار آذربایجان، راه اندازی برنامه ترور و قتل محمد مسعود روزنامه نگار مدافع آزادی، قتل احمد دهقان روزنامه نگار دیگری که افشاگر توطئه های حزب توده و دولت شوروی در ایران بود، مبارزه با جبهه ملی و رهبران آن از آغاز تأسیس، مخالفت و مبارزه سرسختانه با نهضت ملی کردن صنعت نفت، توطئه علیه حکومت مصدق و فعالیت وسیع برای سرنگونی این حکومت ملی، «قتل فجیع حسام لنکرانی و چند جوان دیگر عضو حزب به اتهام واهی خبرچینی برای دولت یا حزبا و سازمانهای مخالف توده»، قتل برخی از زندانیان حزبی، بند و بست و پرونده سازی علیه رفقای حزبی خودشان نزد مقامات شوروی، کژرویه های پس از تأسیس مجدد حزب و اعترافات و مصاحبه های تلویزیونی رهبران آن.

دکتر خامه ای در حقیقت با ارایه این کارنامه مشی و رفتار حزب توده، خصوصاً دستگاه رهبری آن را طی کلیه مراحل حیات سیاسی اش مردود اعلام می کند. او در پاسخ به این سؤال روزنامه نگار که حزب توده خود را در اعلامیه ای که به مناسبت پنجاه و چهارمین سالروز تأسیس حزب صادر کرده مارکسیست - لنینیست دانسته است می گوید: «تا آن جا که من اطلاع دارم حزب توده هیچگاه و در هیچ یک از مرامنامه ها و اساسنامه های خود، خویش را یک حزب مارکسیست یا کمونیست اعلام نکرده است. در نخستین مرامنامه موقت حزب که گویا کمیته ای مرکب از ایرج اسکندری، سیدجعفر پیشه وری و ابوالقاسم موسوی تدوین کرده، صریحاً این حزب را طرفدار سلطنت مشروطه و خواهان اجرای قانون اساسی مشروطیت اعلام کرده و همه اقشار ملت را دعوت کرده بود که به آن بپیوندند.»<sup>۱</sup>

۲۸۰

در توضیحات بعدی خود در همین زمینه و در پاسخ به این سؤال که آیا حزب توده مارکسیسم - لنینیسم را «به عنوان ایدئولوژی رسمی حزب پذیرفت یا نه؟» می گویند: «... همان گونه که گفتیم در هیچ یک از مرامنامه های حزب ذکری از آن نرفته است و در قطعنامه های حزب نیز تا زمانی که به مهاجرت نرفته بود چنین چیزی وجود ندارد.»<sup>۲</sup>

دکتر خامه ای توضیح می دهد که این تبوی جستن از مارکسیسم در اسناد رسمی حزب بود ولی در مباحثات همه از مارکسیسم - لنینیسم دم می زدند ولی «مارکسیسم - لنینیسمی که در



• سید محمد علی شهرستانی (عکس از دهباشی)

حزب رواج داشت دقیقاً نسخه استالینی آن بود و اعضای حزب در بحث‌های خود حق تجاوز از این حدود را نداشتند. استاد به گفته‌ها و نوشته‌های استالین مانند آیات مقدس خدشه ناپذیر رواج داشت»<sup>۱</sup>.

اما بخش دوم که گزیده‌ای از مقالات نویسنده است و مفصل‌ترین بخش کتاب نیز هست شامل چهارده مقاله است از تحلیل‌های علمی، جامعه‌شناختی، انتقادهایی مفید با ارزش کاربردی در امر برنامه‌ریزی، و بحث عمیق و مستدل «آفت درآمد نفت در بودجه‌های سالانه ما» که با ارایه آمار و ارقام درآمدها و هزینه‌ها در حقیقت ارایه طریقی مفید و کارآمد برای دست اندرکاران و برنامه‌ریزان کشور است. نویسنده در همین مقاله ضمن ابراز تأسف از وابستگی‌های نامعقول اقتصاد کشور به درآمد نفت و برشمردن زیانهای ناشی از آن می‌نویسد:

«در آن ۲۸ ماه درآمد دولت از صادرات نفت و فرآورده‌های آن تقریباً صفر بود. افزون بر این دولت مجبور بود مبالغ هنگفتی از درآمد خود را صرف نگهداری صنایع عظیم نفت کند. من در کتاب «اقتصاد بدون نفت» به گونه‌ای انکار ناپذیر نشان داده‌ام که دکتر مصدق در اجرای این سیاست کاملاً موفق بود و به مدد آن نه تنها توانست بحران اقتصادی را که دامنگیر کشور شده

بود برطرف سازد، بلکه اقتصادی سالم و متعادل که رو به شکوفایی می‌رفت بنیاد نهاد. افسوس که شرکت‌های چند ملیتی بزرگ نفت به کمک دولت‌های آمریکا و انگلیس و همه دشمنان داخلی و خارجی ملت ایران با توطئه و خرابکاری و سرانجام کودتای مسلحانه این حکومت ملی را سرنگون ساختند و از نو بساط بهره‌برداری از تمام منابع نفت ایران حتی فلات قاره آن را گسترده‌تر کردند.<sup>۱</sup>

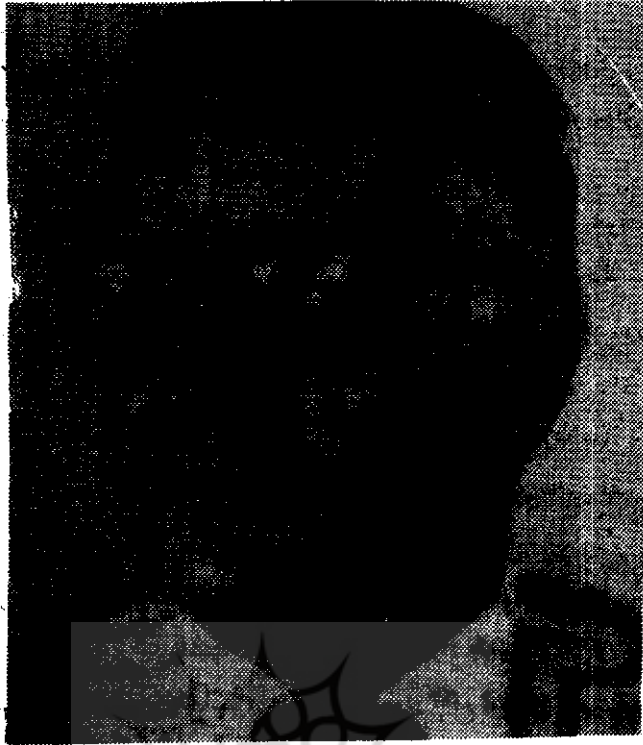
در این بخش نیز به «درک واقعیات برای گزینش سیاست واقع بینانه» و تأثیری که افتتاح راه آهن سرخس - تاجن در روابط ایران با جمهوری‌های شوروی سابق، خصوصاً در منطقه قفقاز، خواهد داشت توجه شده است. به «بحران آموزش» و به مطبوعات به عنوان «نخستین سنگر جامعه مدنی» نیز با نگرشی منتقدانه، ضمن اظهار تأسف و شگفتی از سرمقاله روزنامه کیهان و تجویز «نوعی تصفیه در روزنامه‌ها و مجلات»، می‌گوید:

«بگذریم از این که پیشنهاد تصفیه در مطبوعات و قلع و قمع جمعی آنها و حذف امتیازشان به دست دولت آن هم از جانب یکی از قدیمی‌ترین پیش‌کسوتان مطبوعات شگفت‌انگیز و در خور تأمل است، هدف این گفتار بررسی این موضوع است که به راستی چه نوع مطبوعاتی برای جامعه ما مفید و لازم است...»<sup>۲</sup>

نویسنده در توضیح نقش مطبوعات به دو وظیفه عمده و اساسی روزنامه‌ها اشاره می‌کند که «یکی آگاه ساختن مردم از آن چه در جامعه می‌گذرد، آن هم بدون هرگونه سانسور و پرده پوشی» است و دیگری «راهنمایی جامعه است برای حل مشکلات، رفع کمبودها و یافتن راه‌های پیشرفت به سوی کمال، به سوی توسعه سیاسی...»<sup>۳</sup>

و روزنامه‌ها را زبان جامعه مدنی می‌داند. او در توضیح وظیفه نخست روزنامه‌ها می‌گوید: اگر روزنامه‌ها نباشند و به این وظیفه خود عمل نکنند «مردم تا آخرین ساعاتی که فاجعه، هستی و همه چیزشان را نابود می‌کند در خواب خرگوشی به سر می‌برند و هنگامی بیدار می‌شوند که کار از کار گذشته و همه راه‌های گریز بسته شده است. نسلی من یک چنین روزی را به چشم خود دیده‌اند، یعنی سوم شهریور ۱۳۲۰. تا سحرگاه آن روز مردم از فاجعه‌ای که در کمین کشور و ملت ما نشسته بود به کلی بی‌خبر بودند. دولت و رسانه‌های وابسته به آن به مردم وعده می‌دادند که همه چیز در امن و امان است و ساعتی بعد وقتی هواپیماهای انگلیس و روس را بالای سرشان دیدند، فهمیدند چه بلایی بر سرشان نازل شده است! اگر مطبوعات آزاد بودند و





مردم را در جریان حوادث می‌گذاشتند، اگر جامعه مدنی واکنش مناسب در برابر حوادث نشان می‌داد شاید این فاجعه پیش نمی‌آمد.<sup>۱</sup>

در این بخش همچنین به مطالبی با عنوان «ایرانی‌های خودی و ایرانی‌های نخودی» بر می‌خوریم که در بدو امر می‌پنداریم طنزی پیش رو داریم، اما، و اگر چه در آغاز طنزگونه‌ای در مورد محاکمه‌ی آقای کرباسچی به چشم می‌خورد، با مطالعه‌ی عمل کرد برخی از دولتمردان دولتهای گذشته مثل آقای محمدحسین عادل‌ی و مسئله‌ی ارزهای چند نرخی، یا سیاست خارجی ناصواب دولت در مورد افغانستان و اقدامات آقای مهندس میرسلیم در زمان تصدی وزارت ارشاد که از «همان روز اول به مجرد این که پشت میز وزارت نشست، دستور داد تمام مجوزهایی که تا آن روز صادر شده بود ابطال گردد و هر کتابی که بخواهد منتشر شود، از نو مورد بازبینی و نظارت قرار گیرد»<sup>۲</sup> و «در زمان وزارت آقای مهندس میرسلیم هیچ ناشری نبود که چند کتاب منتظر المَجُوز در وزارت ارشاد نداشته باشد. جمعاً حدود دو هزار کتاب گرفتار تیغ برنده‌ی سانسور شده بودند و حساب کنید چه سرمایه بزرگ مادی و معنوی در نتیجه بازبینی بیهوده تلف می‌شد. و عجیب‌تر این که با یک چنین سخت‌گیری‌های بی‌جا، کتابهایی اجازه انتشار یافته

است که به هیچ وجه شایستگی فرهنگی ندارد، مانند «تا سیاهی در دام شاه» که به نام خاطرات پروین غفاری منتشر ساخته بودند همراه با عکسها و تصاویر فراوانی که گوشه‌ای از هر کدام از آنها کافی بود کتابی را به خمیر شدن بکشاند!<sup>۱</sup>

نویسنده در پایان مقاله خود خطاب به خوانندگان کتاب می‌گوید: «لایذ خواهید پرسید چرا این مسؤلان و این سیاست‌گذاران، با این کارهایی که انجام داده‌اند، با این تخلفات از وظایف و مسؤولیت‌هاشان، با این زیان‌های مادی و معنوی که به این کشور وارد کرده‌اند، مورد بازخواست قرار نگرفته‌اند؟! چرا به دادگاه فرستاده نشده و محکوم نگردیده‌اند؟! چرا به جای این، از آنها تقدیر و تجلیل شده و مقامات مهم و مسؤولیت‌دار دیگری را اشغال کرده‌اند؟! پاسخ تمام این پرسش‌ها فقط یک کلمه است: آنها از «خودی»ها بوده‌اند. ملت ما به دو بخش تقسیم شده است: «خودی»ها و «نخودی»ها...»<sup>۲</sup>

اما در بخش سوم کتاب، هم مصاحبه داریم و هم مقاله. این بخش به منظور نمایاندن سیر تحولی اندیشه مؤلف فراهم آمده است؛ با مقاله‌ای که بیش از پنجاه سال قبل به قلم نویسنده در ماهنامه «اندیشه نو» به چاپ رسیده است آغاز می‌شود و در واقع منحنی تحول اندیشه نویسنده را پیش روی ما قرار می‌دهد. قلمی که به حمایت «مردم ترقی‌خواه» و در مبارزه با «استعمارگران» به کار گرفته شده و از مردم «هیروشیما» و «ناکازاکی» حمایت می‌کند و علیه «فاشیسم» مطلب می‌نویسد، با رایۀ دوازده مقاله، پس از پنجاه و اند سال، در دی ماه ۱۳۷۶ تحت عنوان «چه فرقی است بین مصدق با امیرکبیر و قائم مقام» به ذکر خدمات مرحوم دکتر مصدق پرداخته است و از این که او را همچون امیرکبیر و قائم مقام ارج ننهاده‌اند اظهار تأسف می‌کند. او می‌نویسد: «اگر امیرکبیر و قائم مقام تا حدود زیادی جلوی استبداد شاهان قاجار ایستادگی کردند و در برابر خواسته‌های نامشروع آنها تسلیم نشدند، مصدق نه تنها با استبداد محمدعلی شاه، رضاشاه و محمدرضا شاه مبارزه کرد و هست و نیست خود را در این راه فدا کرد، بلکه در زمان نخست وزیر خود، دربار را به کلی متلاشی کرد و شاه را وادار به فرار ساخت و حتی پس از کودتا در دادگاه او را بی‌آبرو و مفتضح نمود»<sup>۳</sup>.

او مصدق را از زوایای مختلف معرفی می‌کند، سیاست موازنۀ منفی او را می‌ستاید و از مبارزاتش علیه بیگانگان، کاپیتولاسیون و از ملی شدن نفت و تلاش او در دادگاه لاهه تمجید می‌کند. می‌نویسد: مصدق از نظر دین‌داری و احترام به روحانیان از امیرکبیر و قائم مقام دست

کمی نداشته است و مسلمانی مؤمن و معتقد بوده است و «دروغهایی که بر ضد مصدق در این زمینه گفته یا نوشته‌اند همه ساخته و پرداخته عمال انگلیس، آمریکا، شاه و دربار است. اگر کوچکترین احتمالی در این زمینه وجود داشت، آیا ممکن بود روحانیان معظمی مانند حاجی سید محمد تقی خوانساری، حاجی سیدرضا زنجانی، حاجی سید ابوالفضل زنجانی و آیت‌الله میلانی و دهها نفر دیگر از علمای اعلام از نهضت ملی و حکومت مصدق پشتیبانی نمایند. پشتیبانی جدی آیت‌الله کاشانی تا پس از قیام ۳۰ تیر دلیل دیگری بر دین داری و ایمان و اعتقاد مصدق است، اختلاف کاشانی و مصدق اختلاف سیاسی بود نه عقیدتی.<sup>۱</sup> و در پایان همین مقاله از این که اماکن، مدارس، مؤسسات، سدها و خیابانهای زیادی به نام آن دو بزرگوار، امیرکبیر و قائم مقام، ساخته‌اند و نام گذاری کرده‌اند مراتب تقدیر و تأیید خود را ابراز می‌دارد، اما افسوس می‌خورد و اظهار تأسف می‌کند که چرا نام مصدق را که خود مردم روی خیابانی گذارده‌اند پاک می‌کنند.

ناشر نیز در پشت جلد کتاب ضمن بیان فعالیت‌های قلمی شصت ساله نویسنده برخی از تألیفات او را به این ترتیب نام برده است. «دیالک تیک طبیعت و تاریخ»، «فلسفه برای همه»، «اقتصاد بدون نفت»، «تجدید نظر طلبی از مارکس تا مائو»، «فروپاشی شوروی»، «چهار چهره»، «خاطرات کنگو»، «پنجاه نفر و سه نفر»، «فرصت بزرگ از دست رفته» و «از انشعاب تا کودتا».

متأسفانه در کتاب «فرهنگ، سیاست و تحول اجتماعی» علاوه بر غلط‌های چاپی فراوان برخی سهوهای قلمی نیز مشاهده می‌شود که اغلب ناشی از شیوه تبدیل مصاحبه‌ها به متن نگارشی است، در موارد نادری نیز برخی معایب رسم الخطی، مثلاً جدا سازی «به» از فعل‌های بسیط: مثل «به پردازیم» و «به بینیم» به جای «پردازیم» و «بینیم»<sup>۲</sup> مشاهده می‌شود، یا به کار بردن ترکیب‌های بی‌هویتی همچون «در رابطه با» یا آوردن «نواقص» که جمع ناقصه است به جای «نقایص» که جمع نقیصه است.<sup>۳</sup> همچنین عدم تطابق برخی افعال با نهاد جمله: «نسل من یک چنین روزی را به چشم خود دیده‌اند» که باید «دیده است» نوشته شود.<sup>۴</sup> و از این گونه ظرایف که البته بیشتر ناشی از ضعف ویرایش کتاب است.